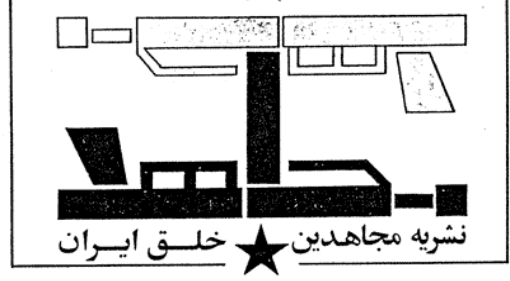


اطلاعیه مجاهدین خلق ایران راجع به
منتفی شدن نامزدی برادر مجاهد
مسعود رجوی برای
ریاست جمهوری

بنام خدا
و بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران متعاقب فرمایشات امام خمینی مبنی بر نفی نامزدی کسانی که به قانون اساسی رای مثبت ندادند، گزاره گیری نامزد انتخاباتی خود برادر مجاهد مسعود رجوی را به اطلاع عموم میرساند.
تقدیر صفحه ۸

فصل نامه اخبار مجاهدین خلق ایران



نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول - شماره ۲۰ - شنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۵۸ - تک شماره ۱۵ ریال

پس از کناره گیری کاندیدای ماه،
دیگر هیچگونه رای ریختن بنام مسعود
رجوی به صندوقها موردی ندارد
مجاهدین خلق ایران اعلام می نمایند که: در برابر انبوه سوالات تلفنی، کتبی و شفاهی در رابطه با موضع مجاهدین خلق در انتخابات، چنانکه در اعلامیه سازمان منتشر است، پس از کناره گیری کاندیدای مطلوب ما، طبیعتاً دیگر در این مرحله موجهی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری باقی نمی ماند. همچنین ضمن تشکر مجدد از میلیونها هموطن آزادهای که نسبت به برادر مجاهد، مسعود رجوی ابراز اعتماد نمودند، بایستی مجدداً تأکید کنیم که دیگر هیچگونه رای ریختن بنام مسعود رجوی به صندوقها موردی ندارد. و بخصوص یادآور می شویم که این کار صرفاً از غیراصولی بودن آن می تواند از جانب مغرضین به انتقاد مختلف، مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

پیام مسعود رجوی به کلیه نیروها و شخصیت هائیکه از نامزدی او برای ریاست جمهوری حمایت کرده اند

پیام
به خلق



و نیز کفر حتی نعلها همها هری سنگرد الصابری و نیز اخبار کفر...
در تحقیق و در آزمون شما را،

... که مناسبت و در بنام ما مجاهدین شما و برادران و یکبارگی را به
و بیانیتم منبرها را و مکتوبات را تا آن...

مردم تهران ایران و تمامی آزادگان که از نامزدی من برای ریاست جمهوری حمایت کرده
کامران، دستان، سرزدن و پیش از انقلاب ارتش

بیشتر دوران، اصناف، گاهستان شریف،
وزیرکاران و دستان گران،

ارتش را که در دستگیر است و از روزگاری، مقلب و در دست امران عزیز،
مهرشان از همه کلمین، بسیجی، زورگوش،

ملیت های ستم زده کرد و در کنار و در جرح و در جرح
نیروهای انقلاب، اعزب، سرزده، و کتب ما جمعیت ما و در راه و در راه

شغفیت های مذهبی، سیاسی و فرهنگی ما میسر...
تقدیر صفحه ۲

حمله سراسری ارتجاع
به مراکز و هواداران
مجاهدین خلق بعد از
نامزدی ریاست جمهوری
برادر مجاهد
مسعود رجوی!؟

نیروهای انقلابی در این انتخابات، که جزئی جداناپذیر از کل مبارزه ضد امپریالیستی خلفان میباشد، حضوری فعال پیدا کنند. حمایت های بیشتر مردم مان از کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی هر روز افزایش می یابد، بطوری که به برادرمان مسعود رجوی و برنامه های اعلام شده اش که برخاسته از آزادهای میلیونها تن و مرد آزاده این مهبان بود، به عنوان تنها نگهگاه و نقطه در صفحه ۷

تاریخچه شکل گیری ضد اطلاعات و شمه های
از توپنه های آن

علیرغم سلطه جهانی ضد اطلاعات و ساواک در ارتش، سرگرد مجیدی هائیز خفغان و دیکتاتوری ارتش را به مسخره می گرفتند
در قسمت قبل به ضرورت وجود ضد اطلاعات در ارتشهای ارتجاعی که با رهنمودهای امپریالیسم هدایت می شوند، پی بردیم، دیدیم که چگونه ضد اطلاعات در زمان رژیم گذشته سلطه جهانی اش را بر حیات و هستی پرسنل ارتش بطور خاص، و در سطح جامعه بطور عام گسترده نمود. و تبدیل به یکی از سنگرهای تعیین کننده وجود و بقای ارتش و رژیم دست نشانده پهلوی شده بود و امثال پانزیران و مقدمها در رأس آن به چه جانبها که دست نزنند، این بار می خواهیم به مطالعه چگونگی پیدایش و رشد آن در بطن سیستم ارتش بپردازیم. ارتشی که بنا بر ویژگیهای ارتجاعی و وابستگی اش، همانگونه که قبلاً دیدیم از نظر بزرگی از وجود آوردن ضد اطلاعات بود. لزوم مطالعه تاریخچه اش این است که از این مقدمه کلی نماند. می نمود که برای شناخت هر پدیده، باید ریشه های وجود آمدن آن، مسیری که در

علی نگران سرنوشت خلق و انقلاب

این خطبه بعد از جنگ جمل و کشته شدن طلحه و زبیر "ایراد شده است. جنگ جمل اولین جنگ طبقاتی داخلی بود که پیدایش صدور اطلاعاتی مشهور امام علی که پخش شده بود، اولی و به کابین زمان رفته باشد. باز پس خواهیم گرفت." وجود آمد.
خطب شنی انقلابی و تأطیب ترمیمی ملی در تقسیم ساوی بیست سال، همه استشارکاران و انگل های جامعه را سرچ کرده بود. بویژه که دشمن خارجی، آنهم به قدرتمندی و کینه توزی و حیله گری معاویه، این قشر را با یکباره بطرفی برای استقرار خود یافته بود.
جریان مختصر این جنگ را عیناً از کتاب "شعبه در اسلام" نقل میکنم (ص ۱۷):
"سب جنگ اول که جنگ جمل نامیده میشود، غالباً اختلاف طبقاتی بود که از زمان خلیفه دوم در اثر تقسیم ناساوی تبت المال پیدا شده بود. علی (ع) پس از آنکه به خلافت رسید، مال را در میان مردم ساوی

روز شنبه شهادت ما شهادت امام حسن عسکری است.
امام حسن عسکری یکی از چهروه های درخشان نسل انقلابی شیخ سرخ است. نسلی که سوگند خورده تا محو هرگونه ظلم و استثمار آرام ننشیند. بدین مناسبت رهبران و استاین پیشوا، بار دیگر پیام می بندند که همواره همپون وی و رنج حاضر، و آرزو نمید، گنجینه، نعمت و آزار و آرا با خستودن تمام استغفال نمایند و بکنتر از خفغان بالاتر از هر چیز دیگر بدانند.
تقدیر صفحه ۲

نقش واحدهای میلیشیادار انتخابات
ریاست جمهوری

از آنجاکه فقط و فقط در جریان عمل انقلابی است که ساخته میشویم لذا باید با آغوش باز به استقبال شرایط هر مرحله برویم.

در شرایط تاریخی که ما زندگی می کنیم، خلقهای تحت ستم شیوه های گوناگون مبارزه بر علیه امپریالیسم را آزمایش کرده اند. تجربه حاصل از این مبارزات چنین می گوید که امپریالیسم با شیوه های ضد خلقی و قهرور ختم و خشونت ضد خلقی تلاش در سرکوب خلقها دارد.
لذا، خلقها نیز باید به شیوه های متناسب برای درهم شکستن دشمن اصلی شان (امپریالیسم) متوسل شوند اما مبارزه با امپریالیسم در چهار گوشه جهان نسخه واحدی نیست که به یک شیوه بتوان در همه جا با او مبارزه کرد بلکه شیوه های مبارزه با امپریالیسم "کالا" با واقعیتها و زمینه های اجتماعی هر جامعه تناسب دارد. بطور مثال در جامعه خودمان در زمان حاکمیت رژیم سرنگون شده پهلوی، با اوج گیری مبارزات مردمی بخصوص قیام قهرمانانه ۱۵ خرداد و اختناق رژیم شاه، دیگر باشیوه های پارلمانی و صرفاً "سیاسی" بدون دست بردن به

بقیه از صفحه اول

پیام مسعود رجوی به کلیه نیروها و شخصیت‌هایی که از نامزدی او برای ریاست جمهوری حمایت کرده‌اند

لاش یازستم، شرط ادب بیا آورده و از نزدیک از تک تک شما که تکرار کنم و دیده و دیده شرح اشتیاق مردم، آشنایان مردم و آنگاه به نسبت به کزادی کامل حسین و مکرگرنه رسم و زودون جدائی‌ها.

حدیث قرآنی «وصل» «وصل تمام آنچه خدا به میزند در آن آن امر کرده است. بپوشان مظلومان و مله حقوقشان»

چیز، اگر آفتاب زده در فرقه دستار پندیده، چشم‌ها را بشکند و در کسرت زنده، بسته ادعای بر پر شده و فریادهای در گلو خفته...

لاش یازستم سنا فخره از زودر حیدر محبت و محبت‌ها و محبت‌ها بگویم!

لاش.....

آنکه از من پیش از هر چیز به سرزشت انقلاب است و منم که یکی از بزرگترین مسکن‌های خلیفه را یکی خدا در روشن من و در خواران در باردم گذارنده است. آخر به جز در روشن از صحنه‌های گسترده مردمی، بطور مصافحان و مسکن‌های طبیعت.

بسیار دیده‌ام که وقتی صلوات و شکره گران خواران در باردم را نامزد می‌یادون شکسته دیده‌اند، مگر خدا را از خودم پذیرفتن پیشگامی خودم، در صحنه با بهار و با شکسته کدام خدا و و کدام خلق؟! آنگاه سخنانشه با ما ستند، خردی دی‌تیت وینا، جلد و دهند.

اما امروز نشان دادیم که بر هم حرکت نیست و امروز در راه از بزرگانترین صدقتش، در پیش حرکت کردیم و فشار دراز شده ترین در راه کارترین پیشش، و در هم..... با بزم جمع حقیقت را با دیده می‌گیریم.

حقیقت نسل چون خفته انقلاب را، نسل خسته خواران، مصافحان اصغر و هیچ از آنگاه و ناظنه اینی‌ها... با که به است بر سر زنده گشته خاستری می‌شد، ولی با بزم شاه‌ها به حمایت جانان این حقیقت آتش‌گرفته را در زیر خاکسته گواهی دادیم.

منی که در توجیه و نه تعقیب سازشکاران و نه زنده آرایش و نه میگویند عاقبت چون! اگر در از میان بیدار کردیم، در زمین به از دور به تمام نشستن گشته اند.

برگمان گواهی شاه‌ها به حمایت و احسان این نسل، می‌رسم به بیعت و اشتیاق ایرانی دار گواهی که علیه‌ش صورت گرفته و گواهی، نه امری فقط بر طرف گزیده‌شده قرار، بل بنا بر ساختن آینه با تا بجا که است که برین از جویند به نبرد‌های نیامده، جوان، آنگاه، اصل و سازمان یافته نیازمند است.

پس با بزم بگذریم تا بگویم که من کلام که اقا و خاسته نسل و طلب‌های فریادگر، بلکه اساساً سرتیبه بر نه است که بگویند ای علی در راستن، به روزی و در وقت و انصاف را از زیر می‌دهد.

انصاف نسبت به همه بزرگان و مشروران، در شهر و در روستا، در حال و در جبهه، کرده یا نادرین. در یک‌باره همین حمایتی که از همه خنده در میان آن بودم است که گمانه چنان من، و بی‌شک از پیش روشن بود، منصف‌تاریخی بود می‌گردد.

آری، برای نخستین بار در تاریخ سازمان‌های انقلابی که دوران طاغوت را با نبرد سلاطین شهری سرگردانده، و چنان استقبال مردمی سراسر می‌شیریم که بیش از پیش پیش آنگاه خلق قبران در راه و به مراحل نوبت تقابل

انجام است. درست در همین نقطه است که دست‌ها عارضه‌ها بنا می‌گردد که اگر این سازمان، آنگاه در بازنده داشته باشد، من می‌فهمم!

مگر چه می‌توانم هیچ از شما نبرد و بگویم، برود باخت و آوار و دردم شدن بسیار من گریه؟ اما منم که از «بازنده» بودن، آنگاه به جوش خلقی چشم‌گیر از جانب شما می‌بارد و همین از زنده‌مان است که به بازمانده در حق اعتراضات ماحم عقیده به حملات.

آنگاه به اعتراض و در هر جزو حال از یک ایران است و در میان ما مسکن است انقلاب به با حضور رهائی‌بخش همه دست‌های، همه آرزوی و فضا ستاری.

به نسل ما با اعتراض آنگاه زنده و بازماند پندیده نگاه می‌داشت... می‌باید آرزو ستاری می‌کنیم و با اعتراض، بطور تحقیق همین آنگاه، و در غالب سکتی است که از آنگاه، به این با نرسند و مداخل از مرکز نمی‌توانیم جاری نذهب اعتراض نام‌گرفته است. یعنی اسلام راستن.

به با اعتراض می‌کنیم که: چرا هم‌قدم راه بیانی حادتر و تندتر و در بزرگان‌ها خنده می‌گیرد و در بارده‌ها این با نیستی آتش در انداخته شده است!

چرا با دیدیم تا پیش اتمام کرد به با حقوق مدعیان ناسخ شده، ماده؟ چرا ستاره‌های دانش که همه ما بر پیش پاهای آن انقلاب پندیده گزیده شده تکمیل نمی‌شود؟

چرا صدان از راه محدود و بی‌پای چاه‌ها و در بزرگان و در دست‌شان، حق تا پایان حجت بشری، و رها کرده‌اند؟

چرا ما به خفتنا بر می‌خیزیم و در طلب‌های حلقه می‌باشیم داریم؟

چرا ما به ریخته نگه‌داریم در پیش ما در صحنه در زمان به حقوق جمهوری که از دست ما می‌شود؟

چرا؟.....

بگذریم که مسئله این مسولات طرانی است. فقط این را بگویم که اگر زنده‌مان و خواران در باردم تا بر هم همه آسیبی که بر کشتن سازمان و دیکتاتوران بزم از زود انقلاب که راست است، و به به صدان گذارنده، و خرد سکتی که همین آنگاه سنده است. و آنگاه در حقیقت شکسته‌گردد که در کارهای سرزنده‌مان یعنی آن سالها ما پیش داشته‌اند، و به آنگاه که خنده از زود گواهی می‌آورد تا مسوده برنده، و خوش‌تر تیره شده که نفس آسایش و آسودگی را بجز بر کشته.

آیا چرا این است که این نسل خرد و در خون و آتش، از پیش حرکت نشا با نسل تمام را از خود زود بود؟

آیا چرا این است که بدون چنین پاداش و تکریم‌های نمی‌توانست با آنگاه که گشته؟! که با نفعی ریاست جمهوری من تخریب‌های لادان بدالی می‌نمود. البته به تحقیقات و احسانات مکن را تا قبل از اعلام نامزدی انجام دادیم.

شرح مفصل این احسانات که طی آن همه گفتنی‌های می‌فهمیم، فراموش دیگر نمی‌شود. اما حقیقت بگویم که این از بزرگ‌ترین از تمام که از این جنبه به حیات خود نام‌نشانیم! دیگر به این نتیجه رسیدیم که هیچ شخص بی‌ایمان و جود نماند، تا به حقیقت کرد؟ سیر سیری حاد است مگر سیر می‌بارد از راه نامزدی باقی نگذاشت.....

آنگاه در روزنامه دم قانون اساسی شرکت کرده بودیم، اینهم جز پندیده‌ها

ببند، آنگاه که در بعضی افروزی، بلکه به این حریف بیشتر در انقلاب در راه‌ها خراستن، همین دلیل با بزم ما در امر عملی که بود و در تقویت شده بود خود را به پیوسته، عاصری در دو گمانه می‌دانستیم. گمان می‌کنیم که اگر از مشکلات و کسرت‌ها و در حریف دیگری که کسرت و در الواقع حقیقت دارد، در عمل صاف آنگاه شد، هیچ دست‌گرده، صادتی سکتیکس یا تصحیح آنگاه نخواهد شد.

پس چرا چرا این بخت‌سختی نشد که در نتیجه هیچ چیز با به این آنگاه می‌چسبید، بلکه به خلاف بسیاری که طی این مدت سرشان نامش شده، هیچ آنگاه و در آن سازمان‌ها و... نماند؟ عاقل که با در صحنه انقلاب و صاف، صدان ما زود ما سر می‌ماند و گواهی‌ها می‌کردند...

بگذریم بگویم که در طول دوران، آنگاه از جانب برخی مصلحت‌اندیشان بعضی سکتی که چرا یک کلام می‌گردد که به تا نرسد و می‌شود راه‌ها؟

ولی گفتی نبود که دو گمانی و در دفع در هر سکتی که انقلاب گزیده‌ها به دست‌اندا زود با عصبانیت، درست از نظر که در درونی و به به بیان کشیده می‌شود، قصد هر خدمتی که در صحنه در میان باشد، به قصد خود نتیجه خواهد داد.

بگذریم از این، و ما بر این بودیم که حقیقتاً شرکت گشته‌مان در روزنامه دم همین نشسته که آنگاه به راک شرکت کرده اند، طرمانده، و در میان و درست تا نرسد از آنگاه در هیچ کس...

چرا که از گذشته می‌انگاشد، اکثریت از گروه‌های آواران و برین به استقبال می‌کنند و از سوی دیگر هیچ اکثریتی در هیچ‌یک از همه در حق و جان، حق و راکو خود تصویب کرده، از آنگاه که بیش از آن حقوق با مردم طلب می‌کنند، به در هیچ نمی‌سازد، انصاف که سازمان ما در همه خرم، و اقتدار جمهوری اسلامی در آن راهی شست به آن حد که در به موجب جان تا نرسد اعلام کرده‌ایم.

انصاف که نه تنها انصاف و به بر مجازی، بلکه انصاف و خونین، با نماند به بسیار در دست‌شان سالها تیره و تار.

آیا چرا این است که به امروز من در روزگار رسمی و غیره حرکت نشد به از اسلام و با حدیث بود، خود ما به در به راه‌ها رفته حقیقت‌ها، و به در برابر جوینده‌های اعلام، و به حقوق و صدان سرزنده، و آنگاه از آنگاه انقلاب را در زمین گلو در شکسته‌های نخستین بار به بیان در شکسته‌ها در دست‌شان انقلاب بود، بودیم؟

اگر نه است خود ما به پیش نماند، از شکسته‌گران ساداک جان رسید، آنگاه خنده خردش و تنها درین، با صدان را در زنده و شکسته‌ها و به به آنگاه تیر در صفا دارند!

آنگاه به همه خرد خندان و تا مگردیم؟

و انگش همه را زنده‌مانی، ما به سرزندان همه عقب‌ها، در صحنه‌های گشته‌های می‌شیریم آنگاه، تا مسلم که همه‌ای با آزادی نامزدی ما را به به بشیر کرده...

حرفه زنده و دشنام‌ها، آنگاه که در صحنه‌های و بر سر می‌دهد، بلکه در اسلام در آنگاه همه و ایمان!

و با خند دم نیامدیم که چگونه در سواد و در زیر زین که از خون‌های گشته‌های علانیه ما با دارد، و به به هر صحنه‌ها آنگاه می‌توانیم انصاف به اشتیاق آنگاه هم بیا کرد، و این چنین به گواهی در اختیار رسیده‌ایم که از راه‌ها می‌گردد، آنگاه در بقیه از صفحه ۸

زحمتکشان "احمد آباد" تحت ستمهای مضاعف

علیرغم توپنه های موجعین محلی، زحمتکشان سنی و شعه منطقه در کمال مسالمت بسر می نهند

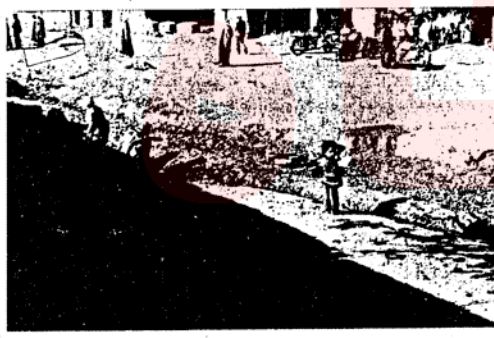
مختصری از وضعیت "احمد آباد" تربت جام.

احمدآباد در ۱۶ کیلومتری تربت جام و حاشیه حادّه تایباد وسطه...

باک روز زحمتکشان چگونه میگذرد

روستا کنار آفتاب بیشتر مردهای فصل زمستان بیشتر مردهای بارندگی فصل بهار و تابستانی پربرکت...

سئول معرفی و احضار آنها هستم. در طول راه دهقانی که چشایش در دیستان ده مرتب درجا میزند...



یکی از دهقانان اینپورهرامی - احمد آباد - در حال صحبت با یکی از نمایندگان...

صحت از اختلاف بمان آمد که سرپرست میگفت احمدالله نام اختلافی نداریم...

چون می خواهید کارهای اجرو مژدگند می کنید:

نظر حضرت رضازراعت را گرفته و برکت کرده

یکی از دهقانان اینپورهرامی (اسم اربابها) را با خشم و یکی یکی میخوردند...

ارباب ۷۰۰۰۰ حلقه چاه دارد فقط در احمد آباد ۲۰۰۰ حکتار از آستانه اجاره کرده است که بنیبه میگذارد...

برای اربابها دو کشت زراعت میکنیم که ضرر نکند. اگر بنیبه گل نکند از فروش خربزه، هندوانه عقب مانده...

آخرش به سر مایه دار می فهمانیم

کی مقاله است

از دهقانی که حرفهایمان را گوش میکرد سوال می کنیم: خوب برادر از این حرفها بگو چه می دانید؟...

مهم قضاوت رابه عهده خلق بویژه زحمتکشان محروم میگذاریم.

نامه یک کشاورز و تجدید به مجاهد آن را خاطر نشان کردیم. ما هم قضاوت را به عهده خلق قهرمان ایران...

نماند که سود این پول یعنی ۸۰۰۰ تومان همان مبلغ کسر شده نیست و هر سال نیز مبلغی بابت سود گرفته میشود...

Table with multiple columns containing financial or administrative data, including names and numbers.

نامه یک کشاورز و تجدید به مجاهد

آن را خاطر نشان کردیم. ما هم قضاوت را به عهده خلق قهرمان ایران...

نماند که سود این پول یعنی ۸۰۰۰ تومان همان مبلغ کسر شده نیست و هر سال نیز مبلغی بابت سود گرفته میشود...

نماند که سود این پول یعنی ۸۰۰۰ تومان همان مبلغ کسر شده نیست و هر سال نیز مبلغی بابت سود گرفته میشود...

A large handwritten document or certificate with a circular seal in the center, containing various signatures and text.

مهم قضاوت رابه عهده خلق بویژه زحمتکشان محروم میگذاریم.

نماند که سود این پول یعنی ۸۰۰۰ تومان همان مبلغ کسر شده نیست و هر سال نیز مبلغی بابت سود گرفته میشود...

Table with multiple columns containing financial or administrative data, including names and numbers.

A large handwritten document or certificate with a circular seal in the center, containing various signatures and text.



شورای مردمی

وحدت
ضرایب را بسوی

استقلال
میت آرزو

اعلامه مشترک اقلیتهاى ارمنى زرتشتى وکلمى در حمایت از
کاندیداتوری مجاهد خلق مسعود رجوى

برنامه مسعود رجوى
کاندیدای نسل ١٥ خرداد
درباره دهقانان



فقه شیعه - امام صادق علیه السلام
انجمن دانش آموزان مسلمان مردند
کسی که آید بگرددش را از ایشان خون و
آتش بدست آورده باشد هیچ بازگشتی
و او دشمنان خدا و خلق نقراده است.

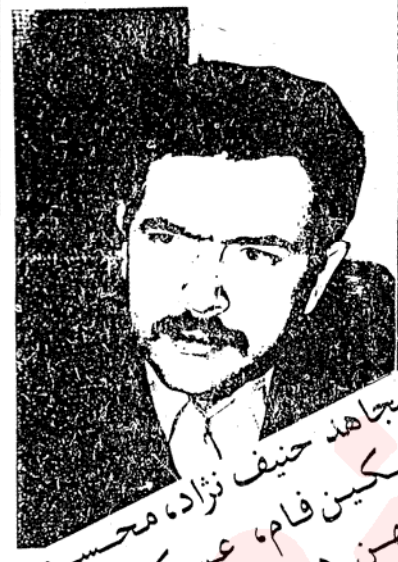
انقلاب را بایده انقلابیون اداره کنند

نظر همسیر آیت الله طالقانی
درباره انتخابات ریاست جمهوری



کار برای کاری، زمین برای کشاورز، ملی کردن
سرمایه های وابسته، اصلاحات ارضی انقلابی
برای ریاست جمهوری
مسعود رجوی

بمقدم
همسیر آیت الله طالقانی از
فخری مسعود رجوی
برای ریاست جمهوری
پشتیبانی کرد



ما مادران شهدای
سازمان مجاهدین خلق ضمن
پشتیبانی از کاندیداتوری
فرزنده مجاهدان مسعود
رجوی

عزیز زحمتمش کند بفرماید:
مسعود رجوی

ما طرفدار
مجاهدین
در انتخابات ریاست جمهوری به برادر مجاهد
رجوی که صداقت توحیدی و مقاومت انقلابی
در جریان مبارزه بنحوا حسن انبیا نموده است
دقیق
انجمن معلمان مسلمان مشهد
رای دهید.
چون
می است
تلاشان در

مادران شهدای مجاهد حنیف نژاد، محسن،
رضائی، صادق، میهن دوست، خه شدل،
امینی، صفار، دزیانی، احد
مادران شهدای سازمان مج

پدر طالقانی
سنگه خا و نازخوا
از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند
از اسم خیابانی وحشت داشتند

ایودرورداسی
خلق
(برادران کا)

ما کارگران
مسعود رجوی
را انتخاب می کنیم

مجاهدین خلق ایران
سازمان مجاهدین خلق ایران
ولر جوی
از دبیران
مادران هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران
از دیل
از طرف

مسیعود رجوی
برنامه ١٢ ماده ای اعلام شده از کلبه
شورک لغاتانه در این
استقلال، تمامیت ار
بر سر
گرومی از معلمین مسلمان همدان
نداوم مبارزه ضدامپریالیستی در پرتو ریاست جمهوری
مجاهد خلق مسعود رجوی



ایدئولوژی

بمگر در خطاب به تمام فرست طالبان عافیت و عیب و نالایق چنین میگوید: «تا عهدتیم فی الظلمه» و مستقیم العلیه» و بنا به فرست علی السراور و فرست علی السراور و فرست علی السراور... «شما وقتی که در گمراهی تاریکی سر می بردید، بوسله ما (دیرتر) هدایت ما (از ظلمات بیرون) آمدید و «ارتقا» یافتید. بوسله قیام ما از آن شبهای تیره و تاریک شدید و قدم به روشانی صبح گذاشتید. گر با دم به کوشی که همدار همدار کنگدان رادر ناپدید، و چگونه کسی همدار و پیام آهسته را که کوشی که از فرادها کر شده، در خواهد داشت؟ (کوشی که از شنیدن فریاد رسا امتناع ورزیده چگونه ممکن است صدای آهسته را بشنود؟) آن قلب و درونی که بر تضادهای و اضطرابات خویش غلبه نکرده، مستعد پذیرش هیچگونه عبرت و سخن حقیقت جویانه نیست.

علی نگران سرنوشت خلق و انقلاب جنگ با عایشه و پی کردن شتر او توسط امام علی حکایت از قاطعیت و جسارت انقلابی دارد.

در اعیان ظلمت و تیرگی آن زمان، با سیر و هر زمان صدیق (و راجعه خود علی) ایفا کرده و در آن مسیر متجاوزین، فتنه انگیزان و جنگ افروزان و عوم مدعیان تالیق رجا چای خود نشانند. بی ساله خود ستایی و جاه طلبی مطرح نیست، چه در انصورت لزومی ندانست که علی بخاطر منابع مازلت انتظر بگم عوفیا القدر (همواره منتظر خیانت شما بودام) علی ملت اساسی این خیانت را نیز زانی از وابستگی ها و وابستگی های شکر است نیز منتفع طلبانه خود آنها و در یک کلام ماهیت طبقاتی شان میاند: «و استوکل بحلیه الخیرین»

بی حسابی باو بخشید، چنانکه یک بار در ازای ۵ هزار درهم که وام گرفته بود، ۲۰۰ هزار درهم باو پس داد و وقتی این مزد دردی تو است. زهر و گت که مرد تنه ۴۰ میلیون درهم برای ورشکاستی بول نقد به جای گذاشت. علاوه بر فلات و زمینهای فراوان بیارده خانه نیز در مدینه داشت، گرچه از نامزدان خلایق بود ولی کار راهبه عهده همدار رحمن و اگزار کرد. (عبدالرحمن همان بارزگان ورزیده است که در بکار انداختن و سرمایه و کسب بود بسیار باور بود وی در باره خود شریفانه بود «سنگی را بر نیز نمدارم مگر آنکه میدانم طلا و نقره ای در زیر آن است. او را بعد از مقام ریاست شورا قرار گرفته بود. شورش که بعنوان مالترین مربع تصمیم گیری، می خواهد رهبری و سرنوشت انقلاب را تعیین کند! رابطه زهر با خلیفه نیز بسیار خوب و صمیمانه بود. بلوریکه خلیفه بر از تصدی، ۵۰ هزار درهم باو بخشید. زهر این امانت های مردم را منظر موت وام میبرد تا بخواند با آن تجارت کند. حال بد نیست کتبی هم به زندگی علی بیستاریم. کتبی هم به «عنا» از کتاب دکتر طه حسن نقل می کنم: زندگی او روشن تر از آن است که نیازی به توضیح ندارد باشد. فقط باید گفت که چیزی از مال دنیا نداشت. لباس خشن و ساده، غذای بسیار ساده و غالباً با آن خنک بود. در عوض کتبی خوانده «شراف و صاحب امتیاز بود که علی در جنگها یک تن از آنها را نکتته باشد... اینجاست که علی خطاب به همه آنها یکی می خواهد حمایت او را ناپایده بگیرند و ارزشهای را انکار کنند تا ما حضور وی در صحنه

دردهای یک درجه دار نیروی هوایی (۳)

برادر انقلابی ارتشی: «موقعی که شما در بیرون مبارزه می کردید، شهید می دادید، آمریکایی می کشید، ماهمز پر ظلم و ستم فرماندهان و آمریکایی ها نه قلبمان با شما بود»

خوشحال بودند و تاییدمان می کردند. این اولین شک بنای مقاومت ما بود که گذاشته و ضد اطلاعات ما را خرواست. قبل از احضار، بچه های قدیمی تر ما که گفتند می بودند که چگونه باید با ضد اطلاعات برخورد کرد. می می ایست. بچه های نویم و حکم با یستیم و یا اینکه قبول کرده و تا آخر عمر بگاری بهمیم. در اطاق بازجویی ابتدا نصیحت کردند. موقی که دیدند نتیشان نمی برد، شروع به تهدید کردند. سرانی که خلی به قدرت خودش می نازید گفت: «اعدامتان می کنم، اگر تخفیف بدهیم در ساهیال باید بپوسید». برای ما چه فرقی می کرد؟ زندگی ما در ارتش کتبی از ساهیال بودی، ولی ما دانستیم که اینها همه توپ تو خالی است. تصمیم هم گرفته بودیم که با نزنیم، خوشبختانه خلی خوب نواستیم این قضیه را از سر بگذاریم. ضد اطلاعاتی ها ما همه توی و ترش های شان جا دند و در نهایت بعد از چند ساعت بازجویی گفتند: «سپار خوب تمهد بدهید که دیگر باعث آشوب و اغتشاش نشوید ما هم میگویم شما را به قسمت های مربوطهتان بفرستند» این اولین بار بود که بچه ها با ضد تصب دیدند و چند تنه نفر به ضد اطلاعات رفتند، و نه تنها سالم برکتند، بلکه موق هم شده بودند. بعضی بچه ها تصب کرده بودند و غیره خیره ما را نگاه می کردند. معلوم بود از قلب خوشحال بودند. بعضی ها بچ روی می کردند، خلی ها هم آمدند، و روی می کردند. کوی شده باز شادی غلغله شده بود. چندتا ضد اطلاعاتی های شمه هم که حالا دیگر بچه ها همه آنها را میشناختند، مثل رویه یک می کردند نشسته بودند و مارتا نگاه می کردند. بچه ها هم بلند بلند تنگ می گفتند و می خندیدند. الان وقتی راجع به آن روز فکر می کنم بی نیم عامی که باعث شد ما موفق شویم، تنها وحدت بود، وحدتی که همه بچه ها آن را قبول داشتند. اولین بار بود که نواستیم با وحدت خودمان جلوی فرستاده هایستیم و در نهایت که قدرت طاغوتی آنها بی نهایت نیست، ما منظور که مهدی رضانی با مقاومت دلیرانه

تقش مستشاران

آن سالها آمریکا و رژیم وابسته شاه خائن هر روز در صد گسترده تر کردن قدرت خود بودند. از این رو کارهای در تبریز در دست ساختمان بود که می ایست بعدها از مهمترین و با اواخر بهار ۵۲ بود که ما را به تبریز فرستادند. یا بهتر بگویم در واقع تصب کردند. کوی هیچکس آنجا نمی رفت. نه ساختمانهای تمام شده بودند و نه امکانات درست و حسابی داشت. هوا خیلی سرد بود، ما را در یک ساختمان تمام شده که آب و برق هم نداشت جا دادند. گفتند این خانه سازمانی است، کرایه می خواهد! شها میجویر بودیم در و پنجه اطاق ها را با مقابله میجویر در اطاق آتش روشن کنیم. خلی بازن و بچه آمده بودند، خلی میگویم جاهای بهتر را به آنها بدهیم. ولی واقف خجالت آور بود. چند ما را علی وضعیت زندگی کردیم تا بالاخره ساختمان پایگاه تمام شد بلااصله سر و کله فرماندهان و افسران هم پیدا شد. سفار مستشار از آمریکا، انگلستان، فیلیپین، هنگ کنگ و... سرازیر شد. آمدند تا پول این ملت مستضعف را چپاول کنند کارهم داد بگیرند. اکثر آنها کار بلد نبودند. در قسمت دو دو کزای بودند به نامهای هیرون و اوکیو که از جنگ ویتنام برای تکمیل کردن دوره تحصیلی آمده بودند. اولین بار بود که ما مستشار روزبر می شدیم. خلی تصب می کردیم از اینکه هرکاری

که ما میگردیم آقایان به حقوق ما اضافه می ایست آن را اولی (Okey) تایید و تایید کردند، و اگر نه کار مورد قبول واقع نمیداد. اینطور به ما تلقین می کردند که کار بلد نیستید. اگر می بلد باشید امکان اشتباهتان زیاد است. باید مستشارها کارها را از برای و تایید کنند. بقول پدر طالقانی «نقدر در این سالها توی سرور زدند و گفته اند "بدبخت" که امروز امر بر خود ما هم شفته شده و فکر میکنم واقفا بدبخت زاده شدیم" در صورتیکه همین مردم مستضعف و بی قول سرمایه دارها "بدبخت" بودند که با پشت گره کرده قیام کردند و آن بساط طاغوتی را درهم ریختند. در قیام هم هر چه شهید داشتیم از اینها بود، هر موق ن تویوزین یازوزنامهها را تا شتا کردیم، هیچ موق عکس سرمایه دارها را فرماندهان را ندیدیم که بخاطر مردم شهید شده باشند. بلکه اگر هم از آنها عکس دیده میشد با مردم آنها راکشته بودند یا داشتند محاکمات می کردند. برای اینکه معلوم بود فرماندهی که حداقل مایه ۲ هزار تومان حقوق میگرد کجا می بود، خودش را با اسلحه برای یک شت درجه دار بی سر و پا جلوی گلوله بندازد. یا کجا یک سرمایه دار می آید خودش را برای یک کارگر از تریبون برود. مستشاری که حداقل حقوقش ۲۵ برابر یک درجه دار است برای چه چیز آمده؟ تازه ایگاش فقط همین چیز کلان و امکانات دیگر بود. الان ما میدانیم که این بی فرهای آمریکایی جاسوس قدر سر ما لگه گذاشته اند.

مردم و مجاهدین

ماه جزو زنده، فعال، مقاوم، سرسخت و پرامید حاکم بر هواداران انسان، در شرایط فشار و خفقان به خود می بالیم.

خوهران و برادران عزیز ما به جو زنده، پویا، مقاوم، سرسخت و پرامید حاکم بر هواداران ما بر خود می بالیم.

اگر قبول کنیم که معتبرترین خصوصیت یک موجود زنده در واکنشهای پیچیده و گسترده آن و به مراتب دیگر در قدرت انطباق فعال و مثبت آن با محیط پیرامونی نهنفته است و اگر بپذیریم که میزان رشد هر ارگانیسم نیز با میزان گستردگی و پیچیدگی ارتباطات و واکنشهای آن مستقیماً متناسب است، میتوانیم ادعا کنیم که ما - مثلاً - حیوانات زنده-ترین خوانندگان را داریم. درست به این دلیل که در سامانهای متعدد و زیادی که هر هفته به دستمان می رسد، هر کدام واکنشی است نسبت به یک مسئله خاص. گاهی از جویسمانی پرومونتو نوشته‌اید، گاهی از کارخانه‌های حتی گاه این حساسیت و واکنشی که نشان می‌دهد آتشد طرف است که خواننده را به تعجب وامیدارد. شما خواهر و برادر عزیزه واقع از نظر احساس

مسئولیت بطور کلی و حساسیت نسبت به محیطتان برای ما بسیار درس آموز هستند. رابطه فعالی که شما با واقع و مسائل سیاسی دور و برتان و با ما، چه بعنوان نشریه و چه بعنوان جزئی از کل ارگانیسم سازمان داد قبیل از هر چیز خبر از "زند بودن" خود شما می‌دهد که برای ما بسی جالب و انگیزنده است؛ چرا که ما تنها در فضای زنده و پویا قادر به تنفس و ادامه حیات هستیم.

شما را در سخت‌ترین شرایط و با کمترین امکانات تنها نگذاشته‌اید و با سخاوتی که گران به ندهای باری طلبانه‌مان به واقع مارا سرخوده کرده است. کامیبت به نت و تانی که در معرض جریانات انتقادات ریاست جمهوری از خود نشان دادید، نگاهی بیاداریم. از تپه و پخش اعلامیه و تراکت و پروتستان کردن تا تکت خوردن نان و توجیه شدن نهادن، از بی‌نواهی و توتوسو و سرسایت و سخنرانی و حمایت و فعالیتان گرفته تا تکمیلی نقدی و مادیان همه و همه

آقای صلوفی، قدم رتبه فرمائید و سری به سالن‌ها بزنید تا شاید تلاش و رنج‌های راجعتان را ببینید!!

برادری بنام ع. ب. ا. از باقانی سهاک گزارش تکان دهنده‌ای از وضع زنان شالیکار برامیان فرستاده و ضمن بشردوستان زحمات خواهران و مادران شالیکار ما در کشت برنج خطاب به آقای صلوفی نوشتند: "بی‌نام کسانی مانند آیت‌الله صدیقی باور نمی‌کنند. ولی من بازار این افراد خواستی می‌کنم که خودشان بکار هم شده بایند از نزدیک واقف‌تر باشند و بعد بروند مجلس و راجع به چیزی که اطلاع دارند صحبت کنند". بنظر ما بدخواست از این برادر کمال جفاست. چنانچه آقای صدیقی هم بکار این کار از انجام بدهند چه بسا دیگر آنگهان صحبت‌هایی نخواهند فرمود!!

برادر ارتشی بنام ک. ت. از اهواز برامیان نوشته‌است که چگونه عده‌ای از افواها فقط این قسمت از حرفهای امام را جسدیده‌اند که در ارتش باید سلسله مراتب باشد و بقیه را فراموش کرده‌اند. این برادر ارتشی گله زیادی از شورای باقانی داشته که کلا بی‌محتوات و هیچ قدرت اجرایی ندارد و... و آخر سر ساضاف کرده‌است که در این ارتش هیچ چیز مؤثر نشده. جز اینکه بجای هورانتیکر می‌گویند. این برادر نداننده گفته است که در جبین این کشتی نور ستکاری نیست. البته ما چنانچه با سایر حرفهای این برادر موافق باشیم با این پاس و ناصیه‌ی بی‌توانیم موافق باشیم. اتفاقاً ما هر روز که می‌گذرد نور ستکاری را بر جبین این خلق، بیشتر می‌بینیم.

برادر ک. ب. کارمند شرکت هلی‌کوپترهای نامهای نوشته و در آن توضیح داده که در جلسه سخنرانی توجیهی لاسهای آمادگی رزمی وزارت دفاع، سخنران که کارمند نخست‌وزیری بود است می‌گوید:

ما کسی را می‌خواهیم که ده نفر را بکشد و بعد از کوردستان صحبت می‌کند و از شجاعت او یکی از افراد گارد شاهنشاهی سابق که تا آخرین نفس در آنجا جنگید، است. تصدیق نمی‌آید. این برادر سؤال کرده‌است: مگر گارد جاویدان شاهنشاهی می‌تواند در کوردستان به نفع انقلاب اسلامی خلق ایران بجنگد؟ چرا کوردستان را بعنوان دشمن این ملت و مملکت معرفی می‌کنند؟

خواهران، بیست از دسترسان محبوس متحدین اندیمشک گزارش کلکتش و درگیری خود و خواهرانش را با عناصر ضدشورائی مدرسه نوشته‌اند که در ضمیمه کردن چند اعلامیه جریان مساکه! اعضا، شورا را به جرم اغلال و کارها بطور مشروح گزارش کرده‌اند. سر و مرامی بشور این خواهران را در مقابل تهنیتها و افتخاراتی که امروز هرکدامشان بنحوی با آن درگیر هستیم خواستاریم.

خواهر ۹ ساله‌مان سپیده، می‌از کرمانشاه نقاشی بسیار جالبی فرستاده و اند در نامه کودکاناش برامیان نوشته "آ! شما می‌دانید چه کسی به من حمله می‌کند؟ یا نمی‌دانید، من می‌دانم و الان می‌گویم که چه کسی. همان کسی که در اوایل کار شما زندان هایش بر ما شما بود و از شما می‌کشت. او دلش نمی‌خواست که شما کارتان پیش رود. به همین جهت به شما حمله می‌کنند."

برادری بنام ق. س. از اسلامشهر برامیان نوشته که ۲ ماه در یکی از کمپنها مشغول فعالیت بوده و وقتی رئیس کمپته سپیده که علاقه‌ای به مجاهدین دارد و از جاسوس نبودن سخاوتی دفاع می‌کند او را بیرون کرده‌اند. به تمام برادران کمپته‌ای و پاسدار خود توصیه می‌کنیم ضمن خواندن مقاله صلوفی با پاسداران به این نوسدهای عینی توجه بیشتری کنند.

بخصوص این روزها همه دست‌های شخصی‌دو برخی کمپته‌ها سپاه پاسداران به شدت مشغول فعالیت است. ایجاد بدبینی و خصومت و پاشیدن تخم کینه و نفاق بر علیه مجاهدین هستند.

لذا تاکید می‌کنیم که هر گونه عدم هوشیاری در این زمینه ممکن است نوسدهای این فرسوس را به شمر برساند. نوسدهایی که نتوانند جز بسود تأمین منابع امیرالمومنین و تقویت پایگاههای ارتجاعی و سازشکار داخلی‌اش نبوده و نیست.

ملح می‌شویم، در روزی می‌کنیم گناه‌ها را

عده‌ای زباید سؤال رسیده در باره شهید ذوقی تحقیق می‌کنیم که گویا گروهی در بوسترسخداهی از ادعای "مالکیت" او را کرده، البته این بار اول نیست که این عده دست به چنین کارهایی زده‌اند. نام و آرم سازمان هم چند سال پیش توسط نمایندگان قلمب شد. و بعدها هر چند که فشار مردم "بعداً" واردش ساخت که ضمن انتقاد از خود ا دست از نام و آرم بردارند ولی بازهم گویا تنه احساس

ملح می‌شویم، در روزی می‌کنیم گناه‌ها را
مرگ بر شاه (۴ بار)
- سه شرط‌های: مسلل - مسلل - مسلل
دبگرمجوم، چون گناهانی که فرهنگ غالب، فرهنگ رژیم بود، نبود که محرم را مرده و بی‌رنگ کرده‌بود، محرم دوباره در پنجه‌ها، در فریادهای خلق شکفت، عاشورا دوباره به رنگ اولین عاشورا درآمد و نوحه‌ها، رنگ نقیای بخود گرفت:

- خون گرفته ایران را، تو زین و تو زین خراسان را
می‌کشی جوانان را، حجابان گساران را
ای مرگ بر این شاه
ای مرگ بر این شاه
- من در ره ایامم، می‌دم سر بر جاتم، ای امام عینی، ای امام خمینی
در مسیر خونبار عمل انقلابی، به عالی‌ترین مضامین اسلام می‌بزنند، به آنچه که قرن‌ها، علمای حاشیه‌نشین و جدا از متن مبارزه و حرکت جامعه به آن نرسیده‌بودند، یعنی به فلسفه حیات، به هر عاقل و زور، به معق کلام امام حسین:

غایم آیات حق خون شهیدان ما ست (۲)
در کوره سوزان انقلاب، در دل فرهنگی که به انسان عزم برخاستن و جنگیدن می‌دهد، کوره کلاش بجهما می‌شود و دیوار تخته سیاهشان، آن بزرگتران کوچک، در کوره به فوت و فن مبارزه آشنا می‌شوند و در معیر فریاد و خون، الفیای انقلاب فری می‌گیرند:

مرگ بر شاه، چند پخشه
- من به پخشه
مرگ - بر - شاه
دیگر از زبانان ترانه‌های مستجهنم خوانندگان کافه تریایی رانی شنوی، ترانه‌هاشان، شعرهاشان، بازیهای کودکانشان، مهرنگی از فرهنگی را که در حال شکل گرفتن است. فرهنگی که انسان در آن مطرح است و منافع انسان‌ها، نه خواست منافع مشی سرمایه‌دار، کودکان در همه‌بازیهای کودکانشان، یاد می‌گیرند چگونه از سنت‌های گذشته، از شعرهای آشنا، شعر به رنگ شعرهای عموگارت - به بله
نفت ما رو بربله - به بله
پول ما رو خوردی - به بله
مسد او شده آ - به بله
چی چوری آورد آ - توپ تفنگ
با صدای چی آ
درق... درق... درق...
در چنین فرهنگی، همه نیرو در راه مبارزه با دشمن صرف می‌شود، حتی اگر در رفتن خسته شده باشد، با چاشنی یک فحش ساده به دشمن، سعی میکند خشکی را از آن بترن بکند:

خسته شدم آه
و می‌بینم که شعر بر لبهای این مردمی که درس خوانده‌اند و فوت و فن شاعری می‌دانند چگونه می‌جوشد، چگونه شعر در قالب شعرهای رانی می‌بندد، در خون سرخ خیابان‌ها جان می‌گیرد، اگر در خیزش حماسه‌وار خلق، شاعر حتی یک شعر که بتواند جایی باز کند و از زبان‌ها واگویی شود نمی‌گوید، شعر زمان، در تنوع فریاد و فریاد حادثه جان‌سگید، در شمار توده‌های بی‌باخته که آزادی و نوبت می‌کنند می‌شوند و خواست دل او را بیان می‌کنند، چه بآنگاز این که شعرا اغلب، در اوج قتل و عااش او بره و ربه خوانده‌اند و بی‌بی در راه تسکین دل او نگفتند، و حتی یک شعر، شعری دارای عنوان را که خود را قطب و محور زمان میدانند در زبان مردم نمی‌بینی، در شاعر مردم نمی‌بایی.

مردم باید خودشان، برای درهم کوبیدن مفدراتی که دیگران برایشان ساخته‌اند بیاخیزند و با عمل انقلابی خود، نشان دهند که "موتورخانه کاندید" و در آن صورت واقعیت حضور روشن خود را به انسان‌های دیگر تحمیل می‌کنند. به آنها که در کنار گود نشسته‌اند و نشا می‌کنند و ادعای عالم و آدم را بر زبان آنها می‌بینی، و دیدیم که شاعران، همان‌ها که سیالهای پیش، مردم را مجسمه‌های مسخ شده‌ای می‌دیدند که بی‌پیش، سرزودنی را که برایشان تهیه دیده‌اند می‌پذیرند، چگونه برابر فریاد توفنده خلق، تسلیم می‌شوند، و در خروش بی‌پهانی مردمی که مشت کرده‌گرمشان، فریاد ستیز، چون برجم فتح، بر آسان رها می‌شود، رها می‌شوند و شیفته و آرم می‌سازند:

فقد رهای دار اگر در نرسود ما
ز آتوبه نفس مردم بیسار غم خود
بگذریم گم‌گشته‌ترینان این خروشن
بجویی فرو نشیند و این خشم‌گم‌شود

از بند تا مسلسل (قسمت آخر)

فاجعه ۱۵ خرداد ۴۴ به نیروهای جبهه خلق، نشان داد که با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و راه‌حلی‌رزمیستی و پارلماناریستی نمیتوان در برابر رژیم که حق نفس کشیدن را به نیروهای مخالف خود نمی‌دهد و هرگونه ناراضی را با زبان مسلط جواب میدهد طاقت کرد و آن را از میدان بدر کرد. جبهه‌های ویتنام، الجزایر و کوبا نشان داده که قدرت، تنها از دانه تفنگ در می‌آید و نشا و اف می‌بالیسم جز از کال کال مبارزه تهر می‌حل شدن نیست. گروه‌ها و سازمان‌های امیل و مردمی که بعد از ضربه ۱۵ خرداد تشکیل شدند، "تامان" به مبارزه مسلحانه روی آوردند و در رویارویی با اهرهای سرکوب رژیم مسلک، با شهادت‌های افراز شان در درگیری‌ها، زیر شکنجه‌ها و تحمل فشار و شکنجه‌های طاقت فرسای زندان، چهره دژخیمی رژیم را به توده‌ها نشان دادند و خاصه پس از سال ۵۰ سازمانهای پیشنشا سخل بر مقاومت در برابر رژیم ضد خلق شدند و فریاد بلند این مبارزان آزادی در شکنجه‌گاهها و میدان‌های اعدام و درگیری‌ها هنگامیکه گلوله‌های سربی در خونشان بریز میزد عشقشان پس از تحمل سیاست جدید گارتز به ایران، زمینه مساعدی برای گشودن عده‌های تحصیل‌شده‌ای که در مرد در اثر سالها خفقان تبارش بود پیش آمد و مردمی که سالها تعاقب جور بر شهر و دیوارشان بال گسترده بود و جزاات حتی شکه کردن نداشتند فریادشان بلند شد و در گوش کوجه‌ها و خیابان‌ها پیچید و هر روز سارتر و سارتر گردید.

مرد می که ما یوسانه فکر می‌کردند که یک دست صدا ندارد، حالا در تلاطم هزاران مشت گره شده، هزاران فریاد همراه، مردمی را می‌دیدند که نشاط شهادت، بند بند وجودشان را به پرواز در آورده‌است. مردمی که به تانکها و مسلسل‌ها و مفهای نا استوار دشمن اعتنا نمی‌نارند و می‌خورند و به پیش می‌زنند، و مرگ برادر، خواهر، فرزند را به سبکی و نرمی برکتشیدن پروانه می‌پذیرند، و زنگار بی‌گیر مسلک‌ها، فریادشان را به نمره بدل می‌کنند، و شاره‌هاشان به کوبندگی میلیون‌ها پتک بر پتک نظام یوسیده رژیم ضد خلقی کوبیده می‌شود.

فریادهایی که برای مردم محروم، دشمنان دردند و برای دژخیمان پهلوی وسیله نابودی:

- لحظه به لحظه گوئیم، زیر شکنجه گوئیم: یا مرگ یا عینی
- مجاهدان زندانها، با یکشده می‌دانند، ای جلااد مرگت باد
- زندانی سیاسی آزاد باید گردد

مردور آمریکایی اخراج باید گردد
رژیم شاهنشاهی نابود باید گردد
نابود باد سلسله پهلوی
چون میکند نوسری اجنبی رژیم خونخوار پهلوی، در برابر سبل برپهوری خلق، چاره‌ای نمی‌بیند جز قتل و کنتار، و به این حربه تمام تلم دیکتاتوره‌های تاریخ متوسل می‌شود و می‌خواهد با کنتار، در برابر این طوفان خورشوده سدی ایجاد کند، غافل از اینکه شهادت هر سد و بارویی را می‌ریزود و وقتی خلقی بخواهد آزاد زندگی کند، هیچ بند و زنجیر و شکنجه و کنتاری نمیتواند جلویگیرش شود.

کنتاری بی‌رحمانه قتل و تیریز و اطمهان و یزد و مشهد، آشفشان خشم مردم را شملورتر کرد و شامه‌ها را به کال مبارزه با شاه، کشید:

- این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد
- فرمود روح خدا چنین است سکوت سازشکار خائنین است

پس مردم بپایید، با ملت بگوئید:

مرگ بر این شاه
مرگ بر این شاه
توده‌های ملیونی، در گرگانه‌نظارات بخون‌نشته، از معق درد جزااله شدن عزیزانشان در کوره و سبنا رکن آبادان، در اوج فاجعه میدان زاله، به حیاتی ترین وسیله، به اصولی‌ترین راه در نابود کردن رژیم و امیرالمومنین می‌رسند. زاهی که فرزندانشان، سالها قبل به آن رسیده بودند و یاد و خاطره‌اش، در دلشان باقی بود: راه مبارزه مسلحانه. آنها در تجربه خونین روزانه‌شان به حقیقت روشن رسیده بودند که تنها با مسلسل و نارنجک و سه واهی نمیتوان رژیم را به زانو در آورد:

- اگر به کشتار خلق، ادامه دهد این شیاه
جنگ مسلحانه به فرمان روح الله
مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه
- تنها ره‌رهای، راه مجاهدین است (راه جنگ مسلحانه است)
- برای جنگ با رژیم باید، تهیه کنیم اسلحه‌ای مجاهد

نقش واحدهای میلیشیا در انتخابات ریاست جمهوری

فعالیت انتخاباتی برای یک کاندیدای انقلابی در این شرایط مناسبترین مبارزه سیاسی میلیشیا بر علیه امپریالیسم است.

اصلاحات ارضی و انقلاب سفید امیرکای شاه داشت، سعی در از بین بردن زمینهای عینی مبارزه در روستا های ایران بود...

آینده انقلاب ایران و نقش میلیشیا

با نگاهی گذرا به انقلاب ایران و سیری که از سقوط رژیم دیکتاتوری شاه تا کنون پیموده است و با درک نوظهور های امپریالیسم و مرتجعیت که سعی در تضعیف نیروهای انقلابی و افشادادن جو انقلابی دارند...

جنگ خلقی

کفتم که در دوران احتیاج و فشار که سیستم نژادی ایست دشمن درسی شکار انقلابیون است...



چنین شرایطی، سازماندهی و نیروهای خلقی مهمترین وظیفه سازمان انقلابی است...

بخیه از صفحه اول

فعالیت انتخاباتی در این شرایط مناسبترین مبارزه سیاسی میلیشیا بر علیه امپریالیسم است.

بطوریکه حتی حمله و هجوم مرتجعین و ضدانقلابیون هم نتواند نتایج موفقیت آمیز این بسیج توده‌ای را مطلقاً خنثی نماید...

انتخابات ریاست جمهوری و نقش نیروهای انقلابی

پس از پیروزی قیام در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۵۷ آمریکا و ایستکان داخلش تمام نیروهای خود را بسیج کردند تا ضمن خواباندن شور انقلابی و با سه انحراف کثاندن سیر اصلی انقلاب...

تعلیم سیاسی کارمیلیشیا

هر نیروی انقلابی و از جمله میلیشیا در شرایط مختلف نمیتواند صرفاً کار نظامی را پیشه کرده و مبارزه اش را فقط در ارتباط با سلاح جامه عمل ببنداند...

رابطه میلیشیا با سازمان انقلابی

وقتی صحبت از رابطه ارگانیک بین سازمان انقلابی و میلیشیا می‌کنیم منظور یک کار هماهنگ و با برنامه ماندن یک تن واحد و یکپارچه است...

رابطه آن واحد و با قرد با سازمان انقلابی نزدیک کرد. میلیشیا نمی تواند جدا از سازمان انقلابی و فرماندهان کاری کند...



ویژگیهای میلیشیا و آموزش بصورت خاص

دانش آموزان قهرمان ایران که در قیام اخیر با یک جهش انقلابی عقب ماندگی تاریخی مبارزات دانش آموزی ایران را پشت سر گذاشته اند...

در بین نیروها و انشاز اجتماعی بویژه نیروهای شمال در حوضه سیاسی دانش آموزان از پرشورترین نیروها نست به انقلابیون و تحسین بدین جهت در خور ستایش و تمجید اند...

بنا بر همه دلالتی که اشاره شد، انتظار زیادی از میلیشیاها دانش آموز داریم، چه در تلاشهای سیاسی انتخاباتی گونگی چه در سایر حرکات سیاسی هیبای سازمان انقلابی...

تازه نبرد شورانگیز و افتخار آفرین است ایست: میلیشیا که به نیروهای پیششار خود، آمادگی قبول و تحمل هر رنج و سختی و شکنجه و زندان و... را برای بهروزی خلق دارند و این مفهوم واقعی "مهرزی میلیشیا و سازمان انقلابی است."

رهنمود برای میلیشیا

درست در آخرین لحظاتی که داشتیم این مقاله را به پایان می رساندیم با خبر شدم که اسم کاندیدهای ما را از لیست اشیا حذف کرده اند، چرا؟... اینست که بدور از هر برخورد خود بخودی و یا هر حرکتی که ناخودآگاه خواهد در ما عکس العملی را ایجاد کند، بیهیست که در این شرایط وظایف و خبیطی و انقلابی چیست و چگونه باستی عمل کنیم...

روزانه اقتصادی برای انجام با فشارهای اقتصادی دشمن از یکسو و تربیت و آمادگی خلق برای درگیری و مبارزه با امپریالیسم از سوی دیگر امکانپذیر نیست...